



جلد اول

منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۱۳۲۱-۲۲ ق)

حکومت کرمانشاهان



به کوشش

منصوره اتحادیه (نظام مافی)

اعظم غفوری



حکومت کرمانشاهان

جلد اول

منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۲۱-۱۳۲۰ ق)

منصوره اتحادیه (نظام مافی)، اعظم غفوری

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه: اتحادیه، منصوره (نظام مافی)، ۱۳۱۲
عنوان و نام پدیدآور: حکومت کرمانشاهان/ منصوره اتحادیه
(نظام مافی)، اعظم غفوری
مشخصات نشر: تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۲ جلد، رقعی
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۱۳-۹: ۱
ج ۲: ۶-۱۴-۸۶۸۷-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت: ج ۱ و ۲: (چاپ اول، ۱۳۹۶) (فیبا)
مندرجات: ج ۱: منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۲۲-۱۳۲۱ق).
ج ۲: منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۲۳-۱۳۲۲ق)
موضوع: اسناد عبدالحسین میرزا
موضوع: ایران، تاریخ، قاجاریان ۱۳۴۴-۱۱۹۳ق
موضوع: کرمانشاهان، تاریخ،
قرن ۱۳، اسناد و مدارک
موضوع: کرمانشاهان، سیاست و
قرن ۱۳، اسناد و مدارک
شناسه افزوده: غفوری، اعظم (۱۳۴۷)
رده بندی دیویی: ۵۷۵۲۰۹۲
رده بندی کنگره: ۱۷۳۹۶ الف/ف/۱۴۷۴ DSR
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۲۶۲۷۸



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

حکومت کرمانشاهان (جلد اول)

منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۲۲-۱۳۲۱ق)
به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، اعظم غفوری

اجرا: نشر تاریخ ایران
طرح جلد: فریبا علایی
چاپ اول: ۱۳۹۷
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۱۳-۹
قیمت ۳۴۰۰۰ تومان
حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

"جاودانه می ماند در سفال خاطره ها"

خامه گریان و صفحه سیاهپوش از ضجه های مام میهنم
که به رجفه ای بی گاه، خزانِ فرزندان خویش را به نظاره
نشست.

... پاییزی غم انگیز که دل به بهاری شورانگیز سپرد و
یادآور بازگشت اسطوره های جاودانه سروتنان دلیری از
نسل تهمینه و تهمتن است که همواره نامشان لرزه بر تن
زلزله انداخته و به بودنشان، بوستان وطنم رایحه ای
دلنواز زندگی می گیرد.

اینک بر خود فرض می دانم تا چاپ این اثر را تقدیم
شیرزنان و رادمردان کرمانشاهی کنم که مرهون عمری
میراث بانی ایشان در گسترده نجد ایرانیم.

شامگاهان ۲۱ آبان ۱۳۹۶

فهرست مندرجات

۹

مقدمه

۲۹

اسناد سال ۱۳۲۱ ق

۳۲۷

فهرست خلاصه اسناد

۳۴۹

فهرست اعلام

مقدمه

اسناد منتشره در این جلد، اسناد حکومت اول^(۱) عبدالحسین میرزا فرمانفرما در کرمانشاه در ۱۳۲۳-۱۳۲۰ ق است وقایع این حکومت در کتاب زندگی نامه وی تحت عنوان «زمانه و کارنامه سیاسی و اجتماعی عبدالحسین فرمانفرما» شرح داده شده است.^(۲)

فرمانفرما طی زندگانی و مشاغل وزارت و حکومتی خود بایگانی مرتبی از اسناد داشت. در سال ۱۳۸۳ که زندگی نامه وی در دست تدوین بود این اسناد هنوز یافت نشده بود و از فرزندان او که حیات داشتند پرس و جو می شد و ایشان عقیده داشتند که فرمانفرما اسنادش را از بین برده است. بنابراین زندگی نامه فرمانفرما بر اساس اسناد موجود در بایگانی وزارت خارجه ایران و نامه هایی که با دولت رد و بدل می کرد تهیه شد. در ۱۳۸۸ دکتر صبار فرمانفرمائیانی یکی از پسران او فوت شد، چند صندوق سند در زیرزمین خانه وی پیدا شد که متأسفانه آفت زمانه مقدار زیادی از آنها را از بین برده بود. آنچه قابل استفاده بود، توسط بازماندگان ایشان به مجلس شورای اسلامی اهدا و اسکن شد و اکنون برای عموم قابل استفاده است. البته اگر هنگام نگارش زندگی نامه ایشان دسترسی به این اسناد بود، مطمئناً کتاب بسیار جامع تر بود.

فرمانفرما داماد مظفرالدین شاه بود، ولی رابطه خوبی با شاه نداشت. توطئه عده ای از درباریان موجب تبعیدش به عراق شد که تقریباً سه سال به طول انجامید. وقتی که بالاخره شاه اجازه مراجعت وی را داد به تهران ولی او نیامد و به حکومت

۱. حکومت دوم فرمانفرما در سال های ۱۳۳۰ الی ۱۳۳۳ بود.

۲. رک: عبدالحسین میرزا فرمانفرما، زمانه و کارنامه سیاسی و اجتماعی، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، غلامرضا سلامی، اسماعیل شمس، نشر سیامک، تهران، ۱۳۸۳.

کرمانشاه مأمور گشت.^(۱) بنابراین فرمانفرما در این مأموریت از موقعیت چندان محکمی برخوردار نبود. یکبار که تقاضای سوار از تبریز کرد، تا هرچه زودتر مشغول خدمت شود، شاه جواب نوشت: «امکان ندارد...».

این اسناد شامل عرایض و گزارش‌هایی است که به حاکم نوشته می‌شد که هم جنبه خصوصی، شخصی، عمومی و دسته‌جمعی داشت. بسیاری اوقات نویسنده نامه یا عریضه مشخص نیست یا مهر و امضا خوانا نیست یا نامه فاقد مهر و امضاء است.

عرایض شامل انواع شکایات از اجحاف، خشونت، درگیری یا تقاضای احقاق حق و یا تقاضای رجوع کار و ادامه مستمری است. گزارشات نیز توضیح وقایع یا توصیف شرایط محل است. تقریباً یک سوم یا بیشتر مکاتبات فاقد تاریخ‌اند. سبک نگارش بسیاری از نامه‌ها نارسا و ابتدایی است، چون نویسنده یا کم‌سواد بوده، یا فارسی زبان اصلی او نبوده. تعدادی هم توسط شخص دیگری نوشته شده است. بطور کل این مکاتبات یک طرفه و خطاب به حاکم است. از جوابیه نامه‌ها و یا دستورات فرمانفرما اطلاع نداریم. فقط از فحوائ نام‌ها گاه می‌توان به اوامر او پی برد. لحن عرایض بطور مرسوم توأم با خضوع، خشوع، اغراق، اظهار عبودیت و چاکری است که لزوماً نشانه تمکین و اطاعت از حکومت نیست.

البته افرادی که با این نوع اسناد آشنایی دارند می‌دانند که دنبال کردن یک ماجرا

۱. پس از تبعید و دوری از وطن و بعد از آن‌که سختی‌ها کشیده و درس‌ها آموخته بود، مأموریت کرمانشاه را با رضایت پذیرفت. لحن وی در مکاتباتش فروتنانه بود و با خضوع و خشوع با وزراء طرف می‌شد. او تا مدت‌ها از خفتی که در ایام تبعید کشیده رنجیده و مکدر بود و به بهانه‌های گوناگون به آن اشاره می‌کرد. او با میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه، ارتباط دوستانه‌ای داشت و از طریق او با امین‌السلطان و بعداً عین‌الدوله مکاتبه می‌کرد و حتی درباره مطالبی که مستقیماً به وزارت خارجه مربوط نبود، با مشیرالدوله مشورت می‌کرد. قدرت و نفوذ حکام در محل و مقدار تمکین اهالی و به خصوص خوانین، از شخص حاکم، تا حد زیادی به حمایت دولت مرکزی بستگی داشت. به همین دلیل فرمانفرما از وزیر خارجه خواست که «چندین قلم صادر کند» و مأموریت وی را در حل اختلافات بین خوانین تأیید کند. احتمالاً اصرار فرمانفرما ناشی از این بود که در محل نسبت به تبعید و عدم علاقه شاه به او مطلع بودند. البته فرمانفرما از دوران مأموریت سابق، غرب ایران را می‌شناخت و با مسائل آن حدود و اشخاص بانفوذ و رؤسای ایلات آشنایی داشت و این امر وی را در اداره امور ایالتی یاری می‌کرد.

همیشه مقدور نیست، چون بسیاری اوقات فقط مقداری از مکاتبات باقی مانده است و پایان ماجرا روشن نیست. البته این امکان هم هست که آنچه گزارش شده، صحت نداشته و بر اساس دشمنی و قرض یا اطلاعات نادرست نوشته شده است. گاه اطلاعاتی ضد و نقیص به حاکم می‌رسید. البته بطوری که از این اسناد مستفاد می‌گردد، حاکم راپرت‌چی‌هایی داشت که او را از جریانات مطلع می‌کردند. تلگراف‌چی‌ها هم گاه اطلاعات می‌رساندند و یا از آنها درباره وضع سؤال می‌شد.



کرمانشاه در غربی‌ترین نقطه ایران قرار دارد و از شمال به کردستان، از شرق به همدان، از جنوب به لرستان و پشتکوه (ایلام) و از غرب به عراق - که در آن وقت جزء قلمرو عثمانی بود - محدود می‌شود.

قسمتی از کرمانشاه کوهستانی است و در مرکز آن رشته کوه زاگرس قرار دارد و دارای مراتع و زمین‌های کشاورزی است. کرمانشاه دارای دو نوع آب و هوا است و به همین دلیل از زمان‌های دور محل زیست ایلات بزرگ بوده و وجود ایلات همواره یکی از مسایل مهم سیاسی و اجتماعی این منطقه بوده است.

کرمانشاه از نظر سوق‌الجیشی نیز اهمیت بسیار دارد. چرا که در مسیر بزرگراهی قرار گرفته است که تهران را به بغداد وصل می‌کند. بنابراین قرار گرفتن در مرکز این بزرگراه و واقع شدن در غربی‌ترین نقطه ایران، در امتداد مرز با عثمانی، اعتبار زیادی به آن می‌بخشید.

شهر کرمانشاه، مقر حکومت ایالت بود و چون در نزدیکی دروازه‌های زاگرس و در ارتفاع کم واقع است، تنها راه عبور به داخل کردستان به حساب می‌آمد و راحت‌تر از این مسیر راهی برای ورود به فلات ایران وجود نداشت.

در گذشته یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کرمانشاه، مسأله زائرین بود. تمامی راه‌های زمینی‌ای که قفقاز، آسیای مرکزی و افغانستان را به اماکن مقدس کربلا و نجف می‌رساند، از کرمانشاه می‌گذشت. این شهر از رفت و آمد زائرین و نیز عوارض حمل جنازه‌هایی که با توجه به وصیت متوفی باید در اماکن مقدس دفن می‌شدند، بهره‌های زیاد می‌برد. در اوایل قرن بیستم تقریباً هر سال حدود یک صد و هفتاد هزار

نفر زائر از این شهر می‌گذشتند و همواره در کنار زیارت، به تجارت نیز می‌پرداختند و این مسأله در اقتصاد کرمانشاه بسیار مؤثر بود.

آب و هوای معتدل، جلگه‌های حاصل‌خیز، دشت‌های وسیع، مراتع سرسبز، سبب رونق کشاورزی و گلهداری در ایالت کرمانشاه شده است.

ایلات کرمانشاه، شیعه، اهل حق و یا سنی بودند. ایلات سنی مانند ایل جاف و اورامی با کردستان در ارتباط بودند، ایل کلیایی نیز با کردستان رابطه داشت. اما با وجود این قبیل مرادات ایلی، باید گفت تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان و کرمانشاه که در مجاورت هم قرار دارند، تقریباً مسیر مجزایی داشتند. مذهب اغلب مردم کردستان سنی است در حالی که بیشتر مردم کرمانشاه شیعه هستند. شهر کرمانشاه یک شهر بزرگ بود، در کنار بافت ایلی، بافت شهرهای تجارتنی را نیز داشت، ولی کردستان یک بافت سنتی و ایلیاتی داشت و سنندج، مرکز کردستان، بسیار کوچکتر از آن بود که شهری قابل اعتنا به شمار برود.

شرایط اقلیمی کرمانشاه کوهستانی و دارای دشت‌هایی است که زندگانی دوگانه‌ای را برای مردم آن سامان رقم زده است. عده‌ای به کشاورزی و عده‌ای به دامداری اشتغال داشتند و جمعیت، ترکیبی از عشایر و روستائیان بود. عشایر بزرگ کرمانشاه مانند سنجابی‌ها، کلهر، زنگنه و گوران از چندین شاخه تشکیل می‌شد که به سرزمین مشترکی مرتبط بودند، ولی حد و حدود زیاد مشخص نبود که باعث نزاع و درگیری دائمی بود.^(۱) طوایف کوچکتر هم زیاد بودند که از چندین شاخه تشکیل می‌شدند که احتمالاً نیای مشترکی داشتند. اکثر عشایر مسلح و سوارکار بودند و بطور کامل عنصری ناآرام، متحرک و متجاوز را تشکیل می‌دادند. فقر نیز موجب اختلاف و شرارت بود. مهمترین مطلب اکثر نامه‌ها و عرایض مسئله ناامنی و اختلاف بود، اختلاف بین فقیر و غنی، رئیس و مرئوس، ایلات قوی‌تر و ضعیف‌تر، بین مأمورین دولت و مردم و غیره. البته عامل دیگر اختلافات ضعف دولت، روشن نبودن قوانین، روشن نبودن حدود املاک و مراتع عشایر و بخصوص رقابت دیرینه و دائمی بین دولت قوی‌تر عثمانی و ضعیف‌تر ایران.

۱. برای اطلاع بیشتر رک: مطلبی، مطلب، ایلات کرمانشاهان و نقش آن‌ها در قشون ایران عصر قاجار، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۹۵، صص ۹۷-۱۱۷.

در این شرایط سخت، حمایت خانواده همبستگی و خویشاوندی از اهمیت بسیار برخوردار بود. فرد در انزوا نبود و به تنهایی قادر به دفاع از خودش نبود و بطور گروهی می‌زیست و دارای رئیس یا مسئولی بود که از وی حمایت و حفاظت می‌کرد. ادامه حیات و امنیت بستگی به زندگی گروهی داشت و دولت نیز این همبستگی را تشویق می‌کرد. مسئولیت یا با کدخدا یا مالک یا خان و رئیس طایفه، ریش سفید یا مأمور دولت بود. ولی در عین حال این همبستگی نیرویی تولید می‌کرد که خود عامل خشونت، تهاجم، قتل و غارت می‌شد.

این اسناد به خوبی قدرت و وظایف حکام در محل، رابطه با طبقات مختلف و ایالات، رابطه با دولت مرکزی و بسیاری مسائل دیگر را روشن می‌کنند. یکی از مزایای این اسناد این است که نحوه اداره کرمانشاه توسط فرمانفرما را هم روشن می‌کنند. اداره امور در ایالات توسط حکام اجرا می‌شد و بی‌شبهت به نحوه اداره کشور توسط شاه نبود. البته حکام گاه به مدت کوتاه در محل حکومت می‌کردند و به دلایل مختلفی از جمله زد و بندهای رجال، میل شاه، احتیاج مالی دولت و غیره زود به زود تغییر می‌کردند و جز خوانین، اغلب حکام ریشه محلی نداشتند. ولی حکام در محل قدرت تام داشتند و از همان اقتداری که شاه در کل کشور داشت، برخوردار بودند.

همان‌طور که شاه با مضیقه مالی و ضعف قدرت سلطنت می‌کرد، به همان نسبت نیز حکام با محظورات مشابه روبرو بودند و امکانات مالی و قدرت نظامی شان محدود بود که در مکاتبات فرمانفرما مشهود است. شاه از طریق ایجاد رابطه خصوصی با رجال و فرماندهان و حکام و خوانین سلطنت می‌کرد و حاکم نیز می‌بایست از طریق رابطه خصوصی با سرکرده‌ها و خوانین و ملاکین و علما و افراد با نفوذ محلی حکومت کنند. همانطوری که شاه نیاز به کسب اطلاعات از اوضاع کشور داشت، حکام نیز اطلاعات محلی جمع می‌کردند و برای این کار افرادی داشتند که اخبار می‌فرستادند. شاه از طریق تحبیب و تهدید سلطنت می‌کرد و حکام نیز می‌بایست روابط حسنه در محل برقرار سازند تا از شورش و تهاجم جلوگیری کنند و در صورت لزوم متمرдин را تهدید نمایند. همانطوری که اعطای خلعت از طرف شاه قرب و منزلت فرد را بالا می‌برد، حکام نیز با تعارف هدایا و خلعت رضایت و حمایت افراد با نفوذ محلی را جلب می‌کردند. ولی اگر احساس یا شنیده

می شد که شاه از حاکم حمایت ندارد، موقعیت وی متزلزل می شد و مردم از وی اطاعت نمی کردند.

رابطه درباریان و رجال با شاه رابطه رعیت با ارباب بود. رجال با اظهار عبودیت، اطاعت و وفاداری نسبت به شاه جلب رضایت او را می کردند و مردم عادی نیز به همان شکل حاکم را از اطاعت خود مطمئن می کردند. نامه ها و عرایض گاه به جز تعارفات محتوی دیگری نداشتند و فقط برای یادآوری این نکته بود که حاکم آن شخص را فراموش نکند. این نوع اظهارات البته عرف زمانه بود. عناوین در روی پاکت نامه هایی که به حاکم نوشته می شد نیز با همان گونه القاب پرطمطراق بود.

حمایت شاه از رجال از جمله حکام باعث قدرت و ازدیاد حیثیت و موجب افتخار بود. همانطور اظهار عبودیت و اطاعت حاکم توسط اشخاص بانفوذ در ایالت ضمانت امنیت آن شخص بود و وسیله ای بود تا آن شخص را به حکومت وابسته نماید.

برای اشخاص ضعیف و بی پناه هم اهمیت داشت تا به شخص قدرتمند یا حاکم و یا رئیس ایل یا شخص بانفوذ وابسته گردند و حمایت او را کسب کنند و در ازای آن همه گونه اظهار بندگی و عبودیت می کردند.



حاکم مجری قانون بود و رسیدگی به دعاوی، اجرای عدالت و پیشگیری از نزاع از وظایف او به شمار می آمد. در هیچ یک از اسناد، محاکمه رسمی در کار نیست. ممکن بود مأمور حکومت در محل استنطاق کند یا به گفته ناظرین بسنده نماید. گاه مجرم را نزد حاکم می فرستادند. ولی هیچ گونه تشکیلاتی برای قضاوت و اجرای عدالت وجود نداشت. مهمترین عامل حفظ امنیت، قدرت شخصی و اعتبار حاکم بود. بعضی اوقات نداشتن استعداد توسط حکومت باعث می شد که اهالی خودشان در برابر قتل و غارت در صدد انتقام برآیند. حتی می شد از فرمانفرما اجازه بخواهند که انتقام بگیرند. به نظر می رسد که در دوره حکومت علاءالدوله حاکم قبلی اوضاع بهم ریخته بود، چون سابقه بعضی از دعاوها به آن وقت برمی گشت و اکنون اهالی از فرمانفرما انتظار بسیاری داشتند، در حالی که اقتدار او بستگی به حمایت دولت

داشت. یک بار به او نوشتند که: «اگر اهالی اسدآباد یقین کنند که از طرف دولت مساعدت نمی‌شود و یا عجز دارید، یا اسباب کار ندارید، یا ملاحظه خرج و ضرر را می‌فرمایید، روز به روز بر تخریب آن‌ها خواهد افزود».

یک بار نیز نوشتند: «در فقره نزاع چاردولی و اسدآبادی از هر یک تعریف کنم، ظلم در حق دیگری کرده‌ام. الان که مشغول عرض عریضه هستم، محمدکریم خان رئیس قراسوران که آن طرف‌ها بود آمده می‌گوید، میان ولی خان و عباس خان جنگ اتفاق افتاد، سه نفر از چاردولی کشته شده، یک نفر از کسان عباس خان مجروح شده، ولی نمرده است». او سپس می‌افزاید: «با نوشته جات نمی‌شود جلوگیری نمود، استعداد لازم است که از طرفین بیاید پدر این‌ها را بسوزاند جلوگیری نماید».

جمع‌آوری اطلاعات از کل منطقه به خصوص از امور سرحد بسیار ضروری بود و حکومت عده‌ای «راپرتچی» داشت که به او گزارش می‌دادند. چنانچه به فرمانفرما نوشتند: «اینکه مرقوم شده بود برای تحقیق اجتماع اشرار طلبان زنگنه و یالانی و احمدوند در قلعه طوب‌دان آدمی با لباس مبدل روانه نماید، در امتثال امر مبارک دقیقه‌ای خودداری ندارد».

یکی از مأمورین نیز وظیفه خود را به «منزله» عینک دوربین اولیاء دولت که «رئیس و پدر ملت» است، تشبیه کرده بود. البته امکان داشت که اطلاعات نادرست هم به فرمانفرما برسد و یا اشخاص درصدد خراب کردن همدیگر برآیند و به همدیگر تهمت بزنند.

مهم‌ترین دغدغه حکومت، برقراری امنیت طرق و شوارع، رسیدگی به دعاوی مردم، حقوق شهروندان، جمع‌آوری مالیات، حفظ نظم قشون، تأمین آذوقه و جلوگیری از نزاع بین عشایر بود. بدترین اتفاق ممکن، برای حاکم این بود که شورش و اغتشاش رخ بدهد که منجر به عزل وی گردد. بنابراین دریافت خبر از وقایع محلی الزامی بود که در این نامه‌ها منعکس است. البته این امکان وجود داشت که اطلاعات نادرستی دریافت کند و صحت اخبار همیشه صادق نبود.

موضوعی که همیشه مورد توجه فرمانفرما بود، نظم و ترتیب قشون بود، که دولت به علت کمبودهای مالی، چندان کمکی در آن‌باره نمی‌کرد. فرمانفرما در ۹ صفر برای تقویت قوای نظامی و تنظیم حدود و امنیت بخشیدن به راه‌ها، از مشیرالدوله وزیر خارجه تقاضای کمک مالی کرد. مشیرالدوله تقاضای وی را به

دست صدراعظم عین‌الدوله داد و عین‌الدوله آن را برای سپهسالار وزیر جنگ فرستاد. در ربیع‌الثانی به فرمانفرما اطلاع دادند که قرار شده ۳۰۰ قبضه تفنگ و رندل بلندقد، با سه هزار فشنگ، تهیه و ارسال کنند. وقتی انتظار فرمانفرما به درازا کشید و تفنگ‌ها و فشنگ‌ها نرسیدند، از وی سؤال کرد و ایشان گفت تفنگ‌ها و فشنگ‌ها حاضرند. ولی فرستاده نشد.

در سال دوم حکومت فرمانفرما در کرمانشاه، حکومت لرستان و بروجرد نیز به وی تفویض شد و در اول سال ۱۳۲۳ ق کردستان و گروس هم به ولایت قبلی اضافه شدند.

موضوع اسنادی که منتشر می‌شود بسیار متنوع‌اند و می‌توان آن‌ها را از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، مردم‌شناسی، اقتصادی و غیره مطالعه کرد. مسائل سیاسی شامل رابطه با قنصل‌های روس، انگلیس و عثمانی حمایت از اتباع ایران، دخالت در دعوای ملکی و امنیت سرحد بود.^(۱)



از اهم مسائل دیگری که در اسناد و مکاتبات کرمانشاه مطرح می‌گردد و اهمیت

۱. حکومت لرستان همیشه مشکل‌آفرین بود و جلوگیری از اشرار یکی از معضلات حکام بود. چنانکه در ماه شعبان ۱۳۲۲ ق خبر رسید که سوارهای لرستانی به اسدآباد و کنگاور حمله کرده‌اند. فرمانفرما تصمیم گرفت برای سرکشی به آن سو حرکت کند. او در ۲۹ ذی‌قعدة با اردو و همراهان بسیار حرکت کرد. «فرمانفرما روز بیستم شهر ربیع‌الاول، با اردوی معظم نظامی، به ایالت لرستان، یعنی شهر خرم‌آباد ورود نمودند. اعظم‌الدوله حکمران لرستان، با تمام رؤسا و خوانین، تا سه فرسنگی خرم‌آباد ایشان را استقبال کرده [...]». بعد از آن‌که آقایان و علمای شهر به دیدن ایشان رفته و از ملاقات آن‌ها فارغ شدند، به ترتیب امور ایالت و تنظیم حوزه ولایت پرداختند. در غیاب فرمانفرما، سالارمنصور نایب‌الایاله کرمانشاهان بود و امنیت کرمانشاهان همچنان برقرار بود. می‌شود گفت اداره لرستان، با وجود یاغیان شرور، احتیاج به شدت عمل بیش‌تری داشت، کما این‌که فرمانفرما با سخت‌گیری توانست در آن جا امنیت نسبی برقرار کند و روزنامه ایران سلطانی چنین نوشت: «بعد از آن‌که محمد خدامیر دستگیر شد، حوزه ولایت از شهر و شوارع و محال و توابع، امن و منظم شده است که بدون اغراق اگر امروز کسی تشتی طلا بر سر بگیرد و در تمام نقاط لرستان بگردد، احدی جرأت ندارد متعرض شد».

ویژه‌ای در مطالعات تاریخی دارد، مسائل زنان، بخصوص که شرایط آنان در ایالت کرمانشاهان است.

در واقع ما با شرایط سختی که زنان در این ایالت با آن روبرو بودند و در آن بسر می‌بردند روبرو می‌شویم. بسیاری از این مکاتبات حاکی از وضعیت اسفبار کل جامعه و بخصوص شرایط ناگوار زنان در این مکاتبات است. بخشی از این مکاتبات به زودی در مجلد جداگانه‌ای منتشر خواهد شد.^(۱)

مشکل اصلی حکومت رابطه با عثمانی بود. مرز ایران و عثمانی از خلیج فارس تا کوه‌های آرات امتداد داشت. این مرز در بعضی نقاط به کوه یا رودخانه منتهی می‌شد که تعیین وضعیت سرحد در این نقاط تقریباً مشخص بود. ولی بعضی مناطق که دشت و صحرا وجود داشت، تعیین مرز بیشتر تحت تأثیر سوابق تاریخی یا چگونگی حضور عشایر منطقه از جمله کردها قرار می‌گرفت که بارها تغییر کرده بود. عشایر سرکش این منطقه با تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی دائماً در دو طرف مرز در تحرک بودند و تشنج ایجاد می‌کردند. همین امر باعث جنگ‌های متعددی بین دولت‌های ایران و عثمانی شده بود. از اواسط قرن ۱۹ میلادی که روس و انگلیس آغاز به دخالت در امور این سرزمین‌ها کردند، مسئله رابطه ایران و عثمانی بعد جدیدی پیدا کرد، چه در مذاکرات تعیین مرز دخالت داشتند، ولی علی‌رغم این که مرزبندی توسط کمیسیون چندین بار مشخص شد ترک‌ها همچنان به اقصی نقاط از جمله ذهاب که شامل قصر شیرین و میدان و قره تو می‌شد ادعا داشتند. مسئله ایجاد امنیت هم حل نشدنی بود. از طرفی حاکم قدرت نظامی کافی

۱. حل و فصل مسائل مربوط به خارجی‌ها به عهده کارگزاری بود که از طرف وزیر خارجه معین می‌شد و کارگزار می‌بایست با حکومت همکاری می‌کرد. اگر چه در نهایت نظر حاکم اهمیت داشت، ولی کارگزار مطالب مربوط به خارجی‌ها را، مانند دزدی اموالشان به وزیر اطلاع می‌داد و وزیر به حکومت ارجاع می‌کرد. مشیرالدوله به فرمانفرما نوشت شعبه امور خارجی و رشته کارگزاری و تذکره یکی از شعب فرمانروایی و حکمرانی او خواهد بود و از فرمانفرما خواست به این مسایل هم رسیدگی کند تا از او دلجویی کرده، یا اعتمادش را نشان داده باشد. فرمانفرما نیز از کارگزاری حمایت می‌کرد و رابطه خوبی با او داشت. در نامه‌ای به تاریخ ۲۶ شعبان ۱۳۲۱ ق (اکتبر ۱۹۰۳ م گزارش داد: «چون ۱۰۰ تومان مقرری کارگزاری و توجه به تکلفات و تکالیفی که کارگزاری مقابل شهیندرخانه دولت علیه عثمانی و قونسولگری دولت بهیة روسیه دارد کفاف مخارج او را نمی‌دهد» و تقاضا کرد مامی ۵۰ تومان دیگر به حقوق کارگزاری اضافه شود.

نداشت، تنبیه سخت هم اوضاع را بدتر می‌کرد. از طرف دیگر اگر حکومت قدمی برنمی‌داشت تجری اشرار بیشتر می‌شد. یک راه البته وساطت و نصیحت بود. علاوه بر تعدی عثمانی، عشایر دو سوی سرحد با هم دشمنی و یا رقابت داشتند چنانکه نوشتند. «در سرحد اشرار عثمانی زیاد است. عداوت هم در این سرحد زیاد است، در هر نقطه که بدانند خالی می‌باشد فوری تجاوز می‌نمایند و نهب و غارت می‌کنند». بطور کل گزارشات حملات از سوی عثمانی زیاد بود، مانند حمله احمدوندها به داخل خاک ایران، یا حمله قوای عثمانی به سومار. مسئله تشیع و تسنن نیز مشکل آفرین بود. چنانکه به نظر یکی از مأمورین «جماعت اهل سنت خاصه مردمان عشایر آن طرف سیروان به خون و مال تشنه هستند».

یکی از معضلات حکومت، کوچ دسته جمعی بود که لوای پناهندگی از عثمانی به ایران یا بالعکس که ایجاد تنش و کشمکش می‌کرد و از نگرانی‌های دائمی حکومت بود. یک بار نوشتند: «زید علی نام کرکوکی معروف به علی شیرین که در سرحد خاک مقدسه سال‌ها است با سی چهل خانوار قریه تشکیل نموده، ساکن بوده است و جلو اشرار عثمانی را هم پاکیزه نگاه می‌داشته، چند روز قبل به واسطه تعدیات و هرزگی‌های علی اکبر شجاع لشکر پسر جناب صمصام‌الممالک به خانقین آمده» و از فرمانفرما تقاضا می‌شود که «اگر جلوی هرزگی علی اکبرخان را نگیرند عمأ قریب تمام ساکنین سرحد متفرق شده، به خاک عثمانی خواهند آمد».

از دیگر مسئولیت‌های فرمانفرما، مسئله قرنینه بود که بخصوص هنگام اپیدمی وبا که در آن وقت بروز کرده بود، از جمله مسائلی بود که حکومت می‌بایست رسیدگی کند.^(۱)

گمرک ایران توسط نوز رئیس گمرک و مأمورین او اداره می‌شد، ولی امنیت عابرین و حمل کالای قاچاق در نهایت از مسئولیت‌های حاکم بود. همچنین عبور زوار و حمل جنازه نیز از جمله مسائل مربوط به سرحدات و در حیطه وظایف حکومت بود که به فرمانفرما گزارش می‌شد. در این گزارشات دشمنی‌ها و رقابت‌های محلی نیز دخالت داشت که مسائل را دچار مشکل و پیچیدگی می‌کرد.

۱. رک: وبای عالمیگر، اسناد، مدارک و مکاتبات عبدالحسین میرزا فرمانفرما در حکومت کرمانشاه، سال‌های ۲۳-۱۳۲۱ ق، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، اسماعیل شمس، اعظم غفوری.

از مسائل دیگر سرحدات حمله به مال التجاره بود. مانند وقتی که سوارهای قافله بار خرمای تبریزی‌ها را زده‌اند. «یکصد و پنجاه الاغ را نهب و دونفرشان را کشته‌اند. می‌گویند ده نفرشان آدم کریم خان بوده است. باقی سوارها از طایفه زنگنه و باجلان بنکدره بوده‌اند». در این راهزنی‌ها زوار نیز در معرض خطر قرار می‌گرفتند، ولی مشکل اصلی رابطه با عثمانی بود.

فرمانفرما در نامه‌ای به وزارت به وزارت جلیله امور خارجه، نمره ۱۰۶، تاریخ ۳ جمادی الآخر ۱۳۲۱ ق اوت ۱۹۰۳ م نوشت:

«در مدت چهار پنج سال اقامت مخلص در صفحات عراق عرب، بعضی وقوعات و تعدیات عثمانی‌ها را نسبت به زوار و عابرین و ساکنین ایرانی، از قبیل سرقت و قتل و غارت، به طرز کتابچه، به تاریخ، وقت، و نمره، ترتیب داده، لفاً تقدیم نموده‌ام از لحاظ محترم می‌گذرد. علاوه بر منهوبات کثیره فوق‌العاده، عدّه مقتولین این کتابچه از صد گذشته، مع ذلک هر وقت از طرف کارپردازی بغداد در این مورد اظهار و اشعاری شده، ابدأً نتیجه‌ای مرتب نگشته و اهمیتی نداده‌اند، سهل است در مقام رد و اعتراض برآمده‌اند.

بالجمله از این صورت، که فقط راجع به این سرحد است وقوعات و تعدیات حدود کردستان و آذربایجان و خوزستان را به خوبی می‌توان دریافت. اما جای تأسف است که با این همه شرارت و بی‌حسابی‌های عثمانی‌ها، از این طرف برای جزیی گفت‌وگو و حقوق غیر ثابتۀ یک نفر تبعه با شهیندرخانه، باید همیشه دچار ناملایمات و مشکلات بوده، معاملات مغایر اصول و عهود ببینیم و مسکوت عنه بگذاریم. به هر حال این کتابچه منهوبات و مقتولات را مخصوصاً ترتیب و تقدیم نمودم که در مقام منبع وزارت جلیله امور خارجه محفوظ بوده، هر وقت از طرف سفارت در مسأله راجع به تبعۀ عثمانی اظهار بشود و بخواهند سخت‌گیری نمایند، بدانند که در یک سمت مملکت این همه تجاوزات و تعدیات از ایشان به ظهور رسیده و لانتیجه مانده است. ایام شوکت مستدام باد!.

فرمانفرما در رابطه با عثمانی بی‌تجربه نبود و از مشی سیاسی آن‌ها آگاه بود، چنان که در جای دیگر به مشیرالدوله نوشت:

«بنده علاوه بر این که در ایام جوانی با مرحوم حسن علی خان امیر نظام در تبریز از احوال مأمورین عثمانی اطلاع پیدا کرد و در حکومت‌های کردستان و ساوجبلاغ و

سایر ولایات، خود نیز با آن‌ها طرف بوده‌ام، در این چهار سال اقامت عربستان که شب و روز با عثمانی‌ها محشور بوده، از تمام اخلاق و افعال و کار آن‌ها مطلع شده و به خوبی آن‌ها را شناخته‌ام. مثلاً مکرر عرض کرده‌ام که بنده با جنرال قونسول روس که معروف به سختی و زورگویی است، طرف بشوم، خوش وقت‌تر از این هستم که با یک نفر روی یک اندازه دارد. همین که شخص قدری تمکین کرد، آسوده و دیگر جنرال قونسول مزبور بالاتر نمی‌رود و از برای خود یک ورود و میزانی قرار داده، اما مأمورین عثمانی این نیستند».

نظر فرمانفرما درباره حل مسئله سرحدی از این قرار بود که یک کمیسونی تشکیل دهند و از طرف دولت عثمانی یک نفر با کفایت به همراه عده‌ای سوار با این اختیار که هر کدام از عشایر را بتواند احضار کند، مأمور شود و خود فرمانفرما نیز یک نفر مأمور لایق تعیین کند تا به سر حد بروند و بنویسند که روءسای مرزها از او اطاعت کنند. آن وقت در قصر یا در نقطه‌ای دیگر، کمسیون تشکیل شود و مسأله را فیصله دهند.^(۱)

مشیرالدوله به پیشنهاد پاسخ مثبت نداد.

فرمانفرما در برابر زورگویی‌های عثمانی معتقد بود که دولت ایران باید یک نمایش دولتی بدهد، به خصوص این که عثمانی‌ها در آن زمان، در نجف و کویت و بصره درگیر بودند و فرمانفرما می‌گفت این کار «اسباب قوت قلب عشایر خودمان خواهد شد و از بعضی خیالات کردی و وحشی‌گری می‌افتند».

مظفرالدین‌شاه در حاشیه نامه فرمانفرما نوشت که با نظر او موافق است، اما طبق معمول کسی دست از دست تکان نداد.

گاه خبر انواع تعدیات و شرارت چه از جانب عثمانی‌ها و چه بین عشایر مستقیم به دولت می‌رسید. در ۱۲ ربیع‌الثانی مشیرالدوله به فرمانفرما خبر داد که ترک‌ها کوبه سنگی را که محل تعیین حدود دولتین ایران و عثمانی بود و قلعه خان احمد خان را به توپ بسته به کلی منهدم ساختند و زراعت اهل ایران را آتش زدند و از او خواست

۱. بالاخره کمیسونی با عضویت نمایندگان، انگلیس، روسیه، عثمانی و ایران در ۱۳۲۵ ق تشکیل شد، ولی تنها نتیجه‌ای که حاصل شد توانستند موقتاً عثمانی را وادار به عقب‌نشینی کنند. اصل مسئله این بود که مرز دو کشور مشخص نبود و نزاع بر سر حدود هر یک دائمی بود و چون عثمانی قوی‌تر از ایران بود اغلب به ضرر کشور تمام می‌شد.

تحقیق کند. در ۲۴ همان ماه خبر به فرمانفرما دادند که سیصد نفر سوار احمدوند که از اشرار تبعه عثمانی بودند، سر نهر سیروان با سوارهای مأموران درگیر شده بودند چند نفر از هر طرف مقتول شده بودند. در این گونه موارد به سفارت عثمانی شکایت می شد که منکر می شدند.

در سال دوم حکومت فرمانفرما بر کرمانشاه، عثمانی موضع سخت تری نسبت به ایران اتخاذ کرد. ولی مشیرالدوله وزیر خارجه و عین الدوله صدراعظم و شاه از درگیری جدی با عثمانی گریز داشتند و دولت به قول مشیرالدوله «به جواب های دندان شکن» و نوشتن نامه های اعتراض آمیز اکتفا می کرد. یکبار به فرمانفرما نوشتند: «در ضمن حفظ حقوق، در سومار طوری مدارا و کژدار و مریز رفتار نمایند که با حصول مقصود از طرف آن ها نتوانند تجاوز و تخطی به آن جا نمایند».

فرمانفرما شخصاً اهل مصالحه بود، ولی در مقابل زورگویی و تجاوزات اتباع ترک که از حمایت دولشان برخوردار بودند، خواهان شدت عمل بود. فرمانفرما از فرط نگرانی گاه در یک روز چند مرتبه به دولت نامه می نوشت و به آن ها هشدار می داد.

ولی به علت آشنایی با اوضاع محلی و شناختی که از سیاست عثمانی داشت، می کوشید ابتکار به خرج بدهد، ولی با عدم همکاری دولت چاره ای نداشت.



همانطور که اشاره شد مسائل مندرج در این گزارشات بسیار متعدد و متنوع می باشد که از جنبه های مختلف بخصوص از لحاظ اطلاعات اجتماعی می توان مطالعه کرد. در تاریخ نگاری کلاسیک گذشته توجه به عامه اغلب در رابطه با شورش و نارضایتی ها یا در رابطه با افراد قدرتمند و بزرگان بوده است.

تاریخ اجتماعی ادعا دارد که با زندگی واقعی مردم عادی سروکار دارد. تعریف تاریخ اجتماعی آسان نیست. چون حیطه آن معین نیست، محدودیتی ندارد و شامل همه جنبه های زندگانی مردم را شامل می گردد.

اسناد کرمانشاه درباره دزدی های جزئی یا دسته جمعی، تعدیات افراد قدرتمند نسبت به افراد فرو دست، نزاع های ایلاتی یا خانوادگی، تقاضاهای خصوصی، چانه

زدن بر سر مالیات، غارت اموال یا قتل و یا کشته شدن در نتیجه درگیری، دعوا بر سر ملک وارث و غیره می باشد. مسائل مربوط به سرپنازگیری و مالیات، نحوه رسیدگی به دعوای و اجرای عدالت، روابط ایلات با هم یا با حکومت و یا قنصل های بیگانه از دیگر موضوعات این اسناد است.

به نظر می رسد که قتل عمد کمتر است و اغلب درگیری ها دسته جمعی اتفاق می افتد. یک بار گزارش شد که حدود پنجاه نفر دزد پیاده تفنگچی، از طایفه اولاد قباد به اسدآباد رفته، تعدادی گوسفند از ایشان گرفته، اهالی کنگاور با آن ها درگیر می شوند و عده ای از دو طرف، زخمی می شوند. همچنین گزارش شد که: «صریح عرض می کنم به ولایات مطلقه صلوات الله علیه و به نمک مبارک تمام اغتشاش این ولایت و جری شدن این قبیل اشرار به واسطه این دسته بندی ها و حمایت یکدیگر است و الا امثال محمولی و خسرو و غیره قابل اینکه سوار و جمعیت دور خودشان جمع کنند و قتل و غارت و دزدی و شرارت نمایند ندارند».

در یک گزارش دیگر آمده است: «لازم بود راپورت حضور مبارک عرض کند. این حضرات کردستانی که سه سال است دست تعدی و تجاوز دراز کرده، خیلی بی عدالتی نسبت به کلیایی می کنند، مثل قضیه پارسال و صدمه [ای] که به حضرات کاکوئی ها وارد آورده اند. حبیب الله بیگ و دو سه نفرانات و ذکور را مقتول داشتند. مال آن ها را به غارت بردند».

در این گزارشات غالباً خسارات مادی مردم ثبت می شد، ولی میزان صدمه واقعی از لحاظ انسانی قابل قیاس نیست. فقط گهگاه مثلاً به حضرات بیچاره، مردمان بی تقصیر و طفل های کوچک شیرخوار و سه چهار ساله اشاره شده است.

گاه مسئله ای جزئی به نزاع دامنه داری مبدل می شد. «از قرار خبری که روز چهارشنبه بیست و یکم ماه رسید، طایفه فتاح بیگ جاف کردستان با طایفه جاف قادر میرویس نزاع کرده اند. نزاع آن ها بر سر گاوی بود که یکی از آدم های فتاح بیگ سرقت کرده اند. فتاح بیگ خانه کدخدا حسن قادر میرویس را با آنچه رعیت داشته غارت می کند دو نفر را مقتول می نماید... این خبر را به جهان بخش خان یاور و جمشید سلطان می دهند. آن ها هم روز پنجشنبه به آن جا می روند، مجدداً دعوایشان می شود. به قرار قبول هفت هشت نفر از گوران کشته شده، سهراب سلطان برادر جهان بخش خان یاور را زخم دار کرده اند. چند رأس اسب و مادیان مقتول و مجروح

می شود. فتاح بیگ شکست به گوران ها می دهد... غارت زیادی از میرویس ها برده است. از قراری که مذکور شد، این جنگ و جدال به اغوای علی سلطان جاف شده است که چون علی سلطان با فتاح بیگ اقوام است و خیال دارند سید سلطان عمو زاده او را بر جای سلطانی برقرار نمایند، به این واسطه عداوت دارند... سلاطین گوران روز چهارشنبه که خبر دعوای فتاح بیگ با کریم خان میر پنجه باجلان نوشته بودند که با سوار به امداد گوران ها بروند از فتاح بیگ انتقام بگیرند. ایشان بی اجازه ملازمان آستان مبارک اقدام در این امر ننموده اند، جواب دادند اجازه آستان مبارک بگیرند. آن وقت اقدام نمایند».

ظاهراً فرمانفرما امر می کند که طرفین را آشتی دهند و دسته جمعی از آن ها استمالت کنند و بابت استرداد غارت هم «به قید قسم تعهد نمودند، آنچه در ذمه طایفه خودشان است، تمام و کمال پس دهند».

زعیای نیز با این که اسکان یافته و به ظاهر آرامتر بودند، کماکان زد و خورد و نزاع در می گرفت. چنانکه گزارش شد که: «اواخر ماه مبارک دو نفر از اهالی قریه عبدالرحیم از رعایای قریه علوی خاک ملایر، یک فرسخی یک دیگر واقع شده اند، جزیی طلب داشتند، رفته بودند مطالبه نمایند، آن ها را جواب داده کتک زده اند. دو نفر رعیت در مراجعت معادل بیست و چهار رأس گوسفند از بره و بزغال از گله علوی که در صحرا می چریدند، جدا کرد که بیاورند. حضرات علوی چند نفر سوار و پیاده عقب آن ها می آیند. آن دو نفر را می گیرند، خبر به اهالی عبدالرحیم می رسد، خدا کریم بیگ کدخدای عبدالرحیم خودش تنها سوار می شود، با دو نفر پیاده می رود که آن ها را اصلاح بدهد، نرسیده به آن ها در دو یست قدمی رعایای علوی تفنگ می اندازند، گلوله می خورد سینه خدا کریم، فوراً بیچاره فوت می شود».

تقاضای رسیدگی و کمک نیز به صورت دسته جمعی انجام می گرفت، چنانکه عده ای نوشتند: «چهار آبادی شش دانگ مالک هستیم، در خاک افشار قریه [خرطبل] و دوبراله و آقلاق و قوش تپه چون ولایت افشار همه وقت در صدد اغتشاش و منازعه هستند با کسان عباس خان و قاسم خان شرف العشایر همسایه هستیم توانای نزاع نداریم حضرت اشرف والا را قسم می دهیم به حق خدای واحد... یک نفر مأمور مخصوص امر بفرمایید بیا باید دیدن نماید...».

و در ادامه همین گزارش می نویسند: «ده جفت گاو رعایای قوش تپه امیر اصلا

برادرزاده قاسم خان شرف العشایر برده است و یک نفر را زخمی کرده است مشرف به موت است. چندی قبل هم چند رأس الاغ با وجه پنجاه تومان فرش و بعضی اسباب برده است و این چهار آبادی از دست ظلم کسان عباس خان و قاسم خان در این وقت زندگی کوچ کرده اند فراری شدند. تماماً در صدمه و پریشانی هستند دیگر قوای تلگراف نداشتیم عرایض خود را مکتوبی عرض کردیم.

حکومت چند راه را برای برخورد با این شرایط داشت، گاه سعی می کرد که از طریق قسم به کلام الله با تقاضای خون بست و پرداخت دیه مسئله را حل و فصل نماید.

راه دیگر حل اختلاف این بود شخص یاغی را به اصرار راضی کنند به اصطبل فرمانفرما پناهنده شود، تا به مسئله او رسیدگی نماید، چنانکه در مورد محمدولی خان نوشتند که از طرف حضرت اشرف اعظم والا اطمینان داد که در اصطبل متحصن شود و اصلاح امورات خود را مشغلت نمایند. «البته به اقتضای بزرگی و به عرایض او توجه فرموده و رفع تمام گفت وگوها می شود».

تصمیم گیری و قضاوت برای حاکم آسان نبود، زیرا امکان داشت که اطلاعات داده شده ضد و نقیض باشند. «تلگراف مبارک در فقره منع گوران ها که به خاک قوره تو نروند، الان که حرکت چاپار است رسید. مطلب این قسم نیست که به عرض رسانده اند. گوران در مرتع خود آمده اند، چون مراتع آن ها سوخته است و در این خصوص گفت وگویی در بین بود... باجلان ها واهمه دارند که مبادا گوران در این موقع که مرتع ندارند، به خاک قوره تو داخل شوند وانگهی گوران ها [که] هم صاحب گله و احشام می باشند، خیلی پریشان شده اند. تکلیف گوران چیست؟ باید قراری در کارشان داده شود و آسوده باشند. آن ها هم رعیت دولت می باشند».

البته به نظر می رسد که حکومت بیشتر سعی داشت که مأمورین را وادار به مماشات و ملایمت با اشرار کند. گاه یک سیاست «هویج و چماق» اعمال می شد. بخصوص لازم بود که جلوی انتقام خودسرانه شخصی گرفته شود. از این بابت قدرت شخصی فرمانفرما تا حدی مؤثر بود. نامه های متعددی در این مورد هست که از او درخواست شده که یا احقاق حق به عمل آورد، یا اجازه دهد شخص خود مقابله به مثل کند و انتقام بگیرد.

تنبیه اشرار و برقراری امنیت چندان آسان نبود. مجرم را برای مدتی حبس

می‌کردند، ولی اجرای مداوم این امر ممکن نبود، زیرا مکانی برای نگهداری طولانی مدت محبوسین وجود نداشت. حبس بیشتر برای عبرت دیگران به کار گرفته می‌شد. تنبیه و مجازات گاه وحشیانه انجام می‌گرفت. چنانچه در برخی موارد سر مجرم را از تن جدا می‌کردند و به شهر می‌آوردند. یک بار چند نفر را چوب زدند، بعد گوش یکی از آنها را بریده و به دروازه حیاط دیوانخانه کوبیدند و برای عبرت بقیه اهالی، خانه آنها را خراب کردند. ولی به طور کل بیشتر نزاع‌ها با وساطت مأمورین دولت یا اهالی یا کدخدا و رؤسا یا علما حل می‌شد و جنس دزدی و غارت‌شده مسترد می‌گشت. عموماً از مرتکبین جرم التزام می‌گرفتند که بعد از این چنین اعمالی انجام ندهند. به نظر می‌رسد در این وقت اساس کار بر ملایمت قرار داشت و همانطور که اشاره شد، اغلب سعی می‌شد با نصیحت و وساطت مسئله را حل کنند. شاید حکومت به ملاحظه مجاورت با عثمانی یا تغییرات ناشی از زمانه، رفتار خود را نسبت به یک یا دو نسل قبل خود ملایم‌تر کرده بود. گاه تهدید نیز به کار می‌رفت، چنانکه به فرمانفرما نوشتند: «مقرر فرمایند جناب علی خان میرپنجه و نواب والا محمد میرزای مأمور سؤال فرمایند، اگر حضرات افشاری ادعایی از قبیل قتل و غارت از اهالی چاردولی دارند و می‌خواهند، چاکر آستانه حاضر است از آنها مسترد نماید و اگر گفتگویی با چاردولی ندارند، حسب الامر التزام سخت گرفته‌ام، اگر من بعد اقدام بر هرزگی و شرارت نمایند، جان و مالشان معرض هدر باشند».

یک بار فرمانفرما دو نفر را برای حل مسئله به ستقر می‌فرستد در پی آن به او نوشتند: «خیلی ملامتشان نمود و عموماً او را نصیحت کرده و از سطوت ملازمان آستان مبارک آنها را مخوف داشته و بعد لازمه استمالت را از آنها کرده بود که قرار بود مالیات ۶ ماهه را نقداً بیاورند بپردازند، ولی فقط دویست و سی تومان آورده تحویل داده بودند، ولی فدوی هم در این باب دیگر سخت‌گیری نکرده، از جهت این که باز به خیال افساد نیفتد، به ماطله گذراند و ایراد نگرفت». واضح است سیاست فرمانفرما در این باره ملایمت و استمالت بود.

نکته جالب توجه این است که با تمامی شرارت‌های موجود، کماکان این عشایر در شرایط ضروری حاضر بودند که از خاک ایران دفاع کنند. در یکی از گزارشات فرمانفرما به مشیرالدوله وزیر خارجه آمده است: «در سر پل (ذهاب) و قصر (شیرین) اردوی مرتبی ترتیب داده بود چون شنیده بود که عشایر طالبانی و

احمدوند عثمانی خیال تجاوز به خاک مقدسه [را] داشتند. بیست و دوم خبر می‌رسد که حضرات با یک صد نفر به خانهٔ قادر آقای باجلان حمله برده، او را غارت کرده‌اند. قادر آقا به سرپل خبر می‌دهد و فوراً قوا می‌فرستد. با تلگراف هم به صمصام‌الممالک سنجابی حاکم قصر خبر می‌دهند و او نیز با سوارهای سنجابی برای جلوگیری اشرار می‌رود. در ۴ ساعت، سه فرسخ را طی می‌کنند. احتمالاً از این طرف معادل یک صد و پنجاه الی دویست نفر و آن طرف از دویست متجاوز الی سیصد نفر بودند. و پس از مقابله و مقاتله آنچه این اشرار غارت کرده بودند [آن را] پس گرفتند».



حکومت اول فرمانفرما در ۱۳۲۲ ق پایان یافت و او را پس از آن به حکومت کرمان منصوب کردند. حکومت بعدی کرمانشاه ۸ سال بعد در ۳۲-۱۳۳۰ ق بود. در این مدت اتفاقات بسیاری در کشور رخ داده بود: انقلاب مشروطه، بمباردمان مجلس، جنگ داخلی، فتح تهران به دست بختیاری‌ها و مجاهدین، سقوط و تبعید محمدعلی شاه، افتتاح مجلس دوم و کشمکش با روس‌ها و انگلیسی‌ها و اولتیماتوم روس‌ها و انحلال مجلس. در ۱۳۳۰ ق فرمانفرما مأمور حکومت کرمانشاه و سرکوب سالارالدوله شد. در این دوره از حکومت وی نیز تعداد بسیاری اسناد موجود است و امید می‌رود با انتشار این مجموعه بتوانیم شرایط اجتماعی و روابط ایران و عثمانی را با قبل از انقلاب مشروطه مقایسه کنیم و تحولات را دنبال نماییم. باید در نظر گرفت که شرایطی که در اسناد حاضر مستتر است مربوط است به سال‌های قبل از مشروطه و بدون شک کم و بیش مؤید شرایط کلی سایر نقاط کشور می‌باشد. نکته قابل توجه فاصله‌ایست که بین خواسته‌های مشروطه‌خواهان و خواسته‌های مردم این سامان به چشم می‌خورد. در حالی که مشروطه‌خواهان در پی برقراری مجلس شورای ملی، تدوین قانون اساسی و دموکراسی بودند، در ولایات عده‌ای از مردم بر سر یک گاو نزاع می‌کردند یا بین دو طایفه کشته شوند. سؤالی که تداعی می‌شود این است که تا چه حد این شرایط باعث شدند که مشروطه از جهاتی ناموفق باشد. البته نمی‌توان اذعان کرد که لااقل یکی از علل ناموفقیت مشروطه گسست عمیق بین خواسته‌های مشروطه‌خواهان و شرایط رایج در کل کشور بود. در

یک نتیجه‌گیری کلی به نظر می‌رسد که کشور ما در یک دور منحوس قرار گرفته بود. از طرفی اغتشاشات و ناامنی مجلس را بر آن می‌داشت که دولت را مورد حمله قرار دهد که باعث تضعیف آن و تعدی عثمانی می‌شد و چون دولت ضعیف بود، نه می‌توانست امنیت داخلی را تأمین کند و نه قدرت مقابله با عثمانی را داشت که بخوبی در این اسناد مشهود است.

[اسناد سال ۱۳۲۱ ق]

[سند شماره ۱]

قربانت شوم، بعد از عرض دو عریضه مرقومه بدون عواقب بنخط در ختمی مجیرالسلطنه مورخه ۳ محرم زیارت شد. سلامت وجود مسعود والا را شکر و بقایش را دعا گفتم مقتدر شده بودند که اول ورود بواسطه کثرت مشغله موافقم بنخط خودم اظهار مرحمت کنم ارادت بنده مشروط به این قیودات نبوده است والا این مغادیر دلپذیر هر دو بر تمام طبقات مردم است که شخص در تمام ساعات بیست و چهارگانه نیمساعت برای ادای حق دو سال وقت نداشته باشد آخر ما هم یک وقتی زیادتر از این کار و مشغله داشتیم هیچ وقت عایق رعایت مقام دولتی قرار نداریم بهر حال فرمایشات و جواب نمی خواهم بنویسم انسان هرگاه دویست سال عمر کند تا نفس آخر محتاج به تجربه و امتحان است آنقدر را به حکم تجربه دیدم و دانستم که در دنیا هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست فقط اساس عالم بر دو چیز استوار است اوبار و اقبال و هر دو هم موقوف به مشیت الهی و تقدیر است هر وقت هر چه باید بشود برنی ندارد. بروز صفات حسنه و سیئه هم از تقدیر است. بنده اینقدر بیشتر ندانسته‌ام بهر صفتی که حضرت والا باشد باز پیشکش ترجیح با قران و اکفار دارد باید دوستان آن حضرت اگر انسان باشند و شرف و نفس آدمیت را شناخته باشند قدر حضرت والا را بدانند.

[کفی اتمرو نبلاً أن تُعدوا معامیه] تفنگ خواسته بودند مروخان گفت که مقداری هست بقول فاضل خان کردی رحمه‌اله علیه در باب تقسیم آن دو محل هرگاه غلبه ما بر ملا شد که هر دو را طومانیانس مالک می‌شود و الا بنده را محور در خبریداری

کردند با کمال منت معامله آن یک که مناسب حال حضرت والاست اختصاص به خودتان خواهد داشت و به اسم خودتان قباله می شود و همسایه می شویم تا خواست خداوند چه باشد.

زن رفت و وطن رفت و رمه رفت و همه رفت.

بلی در تاراج حادثه های مسبوق دو قبضه تفنگ کوتاه قد آلمانی دارم که قنداق او هم تمام [...] است اسمش را نمی دانم چه چیز است دور نیست مقداری هم فشنگ داشته باشد تبرها در کپتال مابه المالی خواستم در سال هر حکومت خرید آورد هرگاه مطبوع طبع مبارک است تقدیم جناب بهجت الملک کنم و از قبول آن کمال افتخار را داشته باشم.

درباره رفقا چه عرض کنم خاصه رفیق ازلی و به فضل میرزا ملکم خان پهلوان چینی آنقدری که از این دو نفر دلم سوخته است از دیگران و بوعلی دلتنگی ندارم. حرف در این است که دو قرت و نیم آنها باقیست. چون هشت پهلوی چانه نیست. هر چه می گویند باید تصدیق کرد. مجملأ عرض کنم. وفا مجوی ز کس وز من نمی شنوی. بهره طالب سیمرغ و کیمیا میباش. دیدم همه را دارا بودم همه را حضرت والا سالم باشد. فرصت همه چیز و همه کار را دارید. در بنده است که عمرم در طلب سیمرغ و کیمیا به آخر رسید علت کار این است موضوع مسئله که دولت باشد از میان رفته است ماها بر سر خیال و خواب نزاع و کشمکش و صلح و نفاق اوافق داریم. خدا بیامرز.

[سند شماره ۲]

عریضه ۴ محرم الحرام

هو

تصدق حضور باهرالنور مبارکت گردم، بعد از مراسم عرض فدویت و عبودیت و جان نثاری زیارت امرنامه مبارک کائنها محف مطهره بایندی سفره کرام برره مزید انواع مفاخرت ها و شرف ها و امیدواری ها گردیده، از ظهور مراحم مبذوله حضرت مستطاب اقدس اشرف امجد والا روحانفاده بین الاقران افتخار و تشکرات و مباحات حاصل شد. امیدوار است همچنانی که شفاهاً فدوی را از چاکران مخصوص آستان مبارک محسوب فرمودند، انشاء الله از نظر کیمیا اثر سلب نظر نفرموده، پیوسته به

صدور اوامرات مبارک قرین شرف و مفاخرتم فرمایند.

حسب الامر مبارک حضرت ولی نعمت روحنفاذده با جنابان عزت مآبان قائم مقامان ملکيه و عسکريه و دکتر طاشچيان ملاقات نموده، مراتب مرحمت و شمول مکرمت و محبت حضرت ولی نعمت را فردافرد به فراخور حالاتشان خاطر نشان نموده، مایه سعادت و مفاخرت و تشکرات هر سه نفر شده، فوق العاده مسرور کردند^(۱). ولی چون مدت ها است مابین قائم مقام ملکيه و قائم مقام عسکريه برودت کامل حاصل شده است، لهذا، آن مسائل اتفاقيه بين العشایر و مسئله حیوانات تجار موصل و فقرات مجروح شدن زاندارم و تفنگ قیاقلی و غيره و غيره را به قائم مقام عسکريه اظهار نکرده، عیناً به قائم مقام ملکيه نمود و آنچه لازمه وظایف چاکری بود، به ایشان مذاکره نمود، قسم ها یاد کرد که رسید گاوهاي تجار موصل را تماماً و هرزگی اعراب بنی ویس را به ولایت جلیله نوشته و بعدها نیز حسب الامر مبارک حضرت مستطاب اقدس والا روحی فداه در تسویه امور تبعه دولت علیه ایران اتفاقات جزیه را غیر رسمی و دوستانه با احمدخان نایب اصلاح خواهیم نمود. گفتم این است حضرت ولینعمت روحی فداه از بنده هم همیشه راپورت خواسته اند، هرگاه بخواهید برخلاف عقیده و خیالات حضرت ایشان رفتار نمایند، صدق مطالب را راپورت داده، همگی مسئول خواهید شد، مختارید، قبول و تعهد نمودند. فدوی نیز در خفيه مواظب کارها و مطالب ایشان بوده، به عرض راپورت صحیحه مجاسرت خواهد نمود و یک صورت هم از اوامرات مرقومه مبارک برای جناب صمصام الممالک فرستاده، نوشتم که محرمانه باشد. حضرت ولینعمت مدّظله العالی در مذاکره اصلاح این مطالب هستند، مطمئن باشید. فدوی حسین الحسین.

عرض دیگر اینکه جان نثار در کلیایی^(۲) و سنقر^(۳) مقداری علاقه ملکي دارد که چند نفر از خانه زادان خردسال^(۴) دعاگو و اهل بیت فعلاً در اینجا هستند و آدم کافی هم ندارد، مگر یک نفر ریش سفید و دو سه نفر فلاح فقیر از طرف شرکاء و

۱. در متن: کردند.

۲. یکی از شهرستان های کرمانشاه در غرب ایران است از روستاهای بخش ماهیدشت.

۳. یکی از شهرستان های کرمانشاه است در ۸۵ کیلومتری شمال شرقی کرمانشاه.

۴. در متن: خور دسال است.

همسایگان آنجا که مردمان هرزه و شرور و مفسدی هستند. بی جهت و سبب به زمین و آب و فلاح ها بلکه به اهل بیت دعاگو نیز منقرض شده، از آب و زمین و اشجار غضب می نمایند. از طرف جناب علاءالدوله توصیه های اُکیده به حکومت سنقر کلیایی در مراعات و مساعدت علاقه و اهل بیت چاکر شده بود و آسوده بودند. مستدعی است دستخط مبارک را حضرت ولینعمت نیز به حکومت حالیه و بعد به سنقر کلیایی صادر شده که لازمه مراعات و احترامات را از علاقه چاکر نموده، دست تعرض و زیاده های شرکاء و همسایگان متقلب را از آنها کوتاه فرمایند. دو سه نفر هستند که خود را به جناب امین الله خان منصور لشکر بسته و نوکر ایشان شده اند، خیلی متعرض علاقه چاکر می شوند، لازم بود خاطر مبارک را مستحضر نماید. امرار مبارک است. چاکر حسین الحسین.

و نیز هرگاه توصیه در آسایش علاقه چاکر مرحمت شد، مستدعی است صورتی هم برای چاکر شرف نفاذ یابد که برای اهل بیت و اطفال بفرستند که از صمیم قلب دعاگوی وجود مبارک باشند.

[سند شماره ۳]

۶ شهر محرم الحرام ۱۳۲۱

عریضه چاکران جان نثار طایفه یهودی کردند

(۱)

هو

تصدق حضور پرنور مبارکت شویم، عرض استدعای چاکران یهودی، قریب سی خانوار یهودی مدت شصت، هفتاد سال می شود متجاوز در خاک کردند سکنا گرفته، احدی به هیچ وجه مزاحم و متعرض احوال چاکران نشده و چاکران هم در کمال امیدواری مشغول زندگانی خود و دعاگویی ذات ملکوتی صفات اعلی حضرت اقدس شهر یاری ارواح العالمین فداء و حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد والا روحانفاده بوده، پارساله صارم الممالک حاکم کردند شد، به همه جهت اظهر من الشمس است، چاکران را بکلی خراب و پی پا کرد، حتی متجاوز دو بیست تومان مجبوراً گرفته و بدون جهت یک نفر هم از چاکران بی تقصیر، به دست آویزان کرده قریب دو ساعت بلکه بیشتر، بحمد الله تعالی با بودن بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد والا

روحانفاده از عدالت انوشیروانی دور است و در چه دینی رواست که شخص یهودی آویزان بشود، خود چاکران خواستیم شرفیاب حضور مبارک بشویم، سرکار معتمدالسلطان محمودخان سرکشیکچی باشی که در کردن توقف دارد مانع شد و نگذاشت. تعهد کرده اند که عرض حال چاکران یهودی را به حضور مبارک عرضه داشته، احقاق حق بفرمائید، بعد از آن امر امر مبارک است.

[سند شماره ۴]

(۲)

قربان آستان عدالت بنیان مبارکت شویم، عرض استدعای عاجزانه موزیکانچیان فوج ابوابجمعی جناب امیرالامراءالعظام علی مرادخان احتشام الممالک امیرتومان به حضور باهرالنور مبارک این است که قریب سی سال است چاکران جاننثاران در زمان طفولیت تا پارسال جناب امیرالامراءالعظام احتشام الممالک امیرتومان بعمل آورده و تماماً را صاحب زن و علاقه نموده، پارسال صارم الممالک را به حکومت کردند فرستادند. مدت هشت ماه در کردن حکومت نمودند، دارایی که داشتیم همگی را از دستمان گرفت چیزی برایمان باقی نگذاشت. جاننثاران مدد معاش عیال و اطفال هر ساله به عهده حکومت بوده و چه جایی که پارسال از اشیاء مایحتاج میان خانه بیرون رفتیم، تماماً را به ضرب چوب مأمور صارم الممالک فروخت نموده، حال لله الحمد خداوند تبارک و تعالی ترحم خیر در حق قاطبه رعایا فرموده خاصه این جاننثاران مظلومان که چنین صاحبکار و ولی النعمی را کرامت فرموده، خود جاننثاران خیال آستان بوسی حضور مبارک را داشتیم. معتمدالسلطان محمودخان کشیکچی باشی ممانعت شد و الا شرفیاب می شدیم، عرض تظلم خود را حضوراً عرض می کردیم. استدعا چنان است به مثل پارسال تبهکاری و افسادی صارم الممالک را قبول نفرمایند. محض لله محافظت ناموس جاننثاران را بفرمایند. انشاءالله تعالی اجر عظیم دارد به نمک بامحک حضرت اشرف والا ارواحانفاده قسم است از دست جبر و تعدی صارم الممالک قریب سی نفرمان فرار خاک عثمانی شدیم، بعد به دلالت تلگرافی جناب جلالتماب آقای علاءالدوله برگشتیم، صورت تلگرافها هم در جوف عریضه ایفاد حضور مبارک است. هنوز از فراریهای موزیکانچی هفت هشت نفر الان در خاک عثمانی می باشد، استدعای عاجزانه چنان

است لطف فرموده دو کلمه صحه و اجازه مبارک را افتخار فرموده که به سر محل و مکان خودشان عودت نمایند. زیاده امرالاشرف الاقدس العالی (مطاع مطاع مطاع). [پشت پاکت آمده است]: [اسامی یهودیان به خط عبری و همراه با مهر هرکس].

[سند شماره ۵]

[جواب]

(۳)

سواد دستخط مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف امجد اکرم افخم اعظم آقای علاءالدوله روحی فدا، که به این بنده درگاه احمد، وکیل کارپردازی خانقین^(۱) مرقوم فرموده اند.

معتمدالسلطان، نوشته شما رسید. از مندرجاتش استحضار حاصل آمد، شرحی از آمدن موزیکانچی های کردی به خانقین به عنوان آه و ناله از تعدیات نعمت الله خان صارم الممالک حاکم کرد نگاشته بودید، از خارج این مسئله را شنیده بودم و در مقام تحقیق برآمده معلوم شد که بعضی تعدیات به رعایای کرد نموده است. لهذا، جناب امیرالامراء العظام احتشام الممالک را حاکم نموده به کرد فرستادم که دست تعدی صارم الممالک را از سر رعایا کوتاه نماید، شما موزیکانچیان را اطمینان داده و عودت به خانه خود بدهید آسوده باشند. هرگونه تعدی که به آنها شده است، احتشام الممالک رسیدگی نموده جبران خواهد نمود.

سواد مطابق اصل و صحیح است.

[سند شماره ۶]

(۴)

قربان خاکپای مبارکت شویم، زودتر عریضه نگار حضور مبارک شدیم که از دست مشتبه و اسباب چینی پارسال صارم الممالک به ستوه آمده و قوه جبر و تظلم او را نداریم، به قسمی مهر به اسم چاکران جان نثار درست نموده، هرطور میل دارد از قول چاکران عریضه تلگرافی و مکتوبی عرض می نماید. لازم دید مجدداً

۱. از شهرهای پرجمعیت دیاله در عراق در نزدیکی مرز ایران است.

عریضه‌نگار حضور مبارک شویم. چاکران جان‌نثار سادات و صاحب‌منصب و خوانین و سرباز و رعیت کردند از قدیم‌الایام الی حال به جز التفات و مرحمت، ظلم [و] تعدی نداشته‌ایم. پارسال به مشته کاری این جان‌نثاران را فروختند. هفت هشت ماه صارم‌الممالک را به کردند فرستادند. دارایی که داشتیم همه را از دستان گرفت، چیزی برایمان باقی نگذاشت، اغلب از جان‌نثاران فرار خاک خارج شدیم و بعضی به دارالدوله آمدیم، در تلگراف‌خانه و توپخانه و خانه آقایان عظام بستی شدیم، قبول نشد. حال لله الحمد خداوند ترحم در حق قاطبه رعایا فرموده، خاصه این جان‌نثاران مظلومان که چنین صاحبکار و ولی نعمتی را کرامت فرموده، خود جان‌نثاران خیال شرفیابی آستان‌بوسی حضور مبارک را داشتیم، معتمدالسلطان محمودخان کشیکچی‌باشی ممانعت نمود و الا شرفیاب می‌شدیم، عرض تظلم خود را حضوراً عرض می‌کردیم. یک بار امیدواری جان‌نثاران این است که معتمدالسلطان محمودخان کشیکچی‌باشی در غیاب جناب جلالت‌مآب اجل آقای احتشام‌الممالک مدظله‌العالی در کردند جا گذاشته مطلع شده است استدعا می‌شود، محضاً لله مثل پارسال مشته و اسباب‌چینی صارم‌الممالک را قبول نفرمایند و جان‌نثاران مجدداً خراب و فرار بنمایند. هنوز بعضی از فراری‌های دست صارم‌الممالک از خاک خارج عودت نکرده باز اشتباه کاری او خدای نخواست به خرج برود مجدداً اسباب متواری جان‌نثاران بشود، چون این ظالم در حق رعیت و سرباز جز خرابی و متواری ابداً خیال نیک در حق جان‌نثاران ندارد. محضاً لله جان‌نثاران را به دست این شخص جبار نسپارید، محض رضای خدا ناموس جان‌نثاران را محافظت بفرمائید. انشاءالله تعالی اجر عظیم دارد. یک نفر سرباز که از توپخانه به مشته صارم‌الممالک بدر کشیدند بعد از مشته کامل بدون جهت گوش او را بریدند روانه حضور مبارک شد عرض تظلم خود را جسارت می‌نماید. انشاءالله احقاق حق می‌فرمائید بعد از آن امر امر مبارک است امره‌الاشرف‌الوالا مطاع اعلی اعلی. چاکران جان‌نثار سادات و صاحب‌منصب و خوانین و سرباز و رعیت کردند.

عرض دیگر این همه مشته و تلاش او که به حضور مبارک می‌نماید و وعده پیشکش هم به حضور مبارک، چه به سایر می‌دهد خیال دارد از جان‌نثاران سرباز و رعیت بیچاره مظلوم بگیرد. دارایی خود صارم‌الممالک چه از کردند چه از پشتوه منحصر است به نیم‌دانگ ملک آن هم محل یادآوری و امیدواری سرباز و رعیت